

## جنبش ملی ادبی\*

سیدحسین تقی‌زاده

نهضت ملی و جریان ترقی و تجدد که در ملل عقب‌مانده پیدا می‌شود دیر یا زود در کل شئون مدنی و اجتماعی و اقتصادی بسط می‌یابد و جلوگیری از تأثیرات این روح ترقی در یک رشته از شعب اجتماعی نه ممکن و نه مفید است. چه اوضاع زندگی اجتماعی و همه آثار حیات مدنی متناسب و با همدیگر مربوط است و ممکن نیست که اغلب این رشته‌ها تغییر یافته و به شکلی مطابق ترتیب جدید و مقتضیات اصول زندگی دیگری در آمده و در هر زمینه طرحی نونمایان شود. ولی یکی دو فقره از امور اجتماعی بدون هیچ تغییری کاملاً به شکل صد سال پیش بماند. پس تأثیر این نهضت ناچار در آن امور نیز نمودار خواهد گردید. ولی البته تجدد و تغییر در هر رشته به یک نمو و به یک اندازه می‌تواند واقع

---

\*. این مقاله نخستین بار در مجله تعلیم و تربیت (ش ۵ سال ۵) سال ۱۳۱۴ به چاپ رسید. موجب جمع‌آوری آن مجله شد و به جای آن شماره دیگری بدون آن مقالات انتشار یافت. شرح آن را به تفصیل آقای دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی در مجله وحید (جلد نهم زمستان ۱۳۵۰) نوشته‌اند. مقاله مذکور سپس در مجله ارمغان، (شماره‌های ۸/۹ سال ۲۲ آذر ۱۳۲۰) به چاپ رسید. این مقاله یک‌بار هم در مجله یغما (سال ۱۳۴۶) تجدید طبع شده است. طبع حاضر از روی متن مندرج در تعلیم و تربیت آماده شده است. (نقل از مقالات تقی‌زاده، ج ۳، ص ۸۷-۱۰۲).

شود و روش عمل در هر یک از آنها بر وجهی دیگر باید باشد و به تناسب میزان و کیفیت ذاتی یا عرضی بودن آنها می‌توان در تصرف در آنها تندتر یا کندتر و با احتیاط‌تر یا بی‌محابات‌تر پیش رفت. چه هر اندازه که امور در طبیعت عمیق‌تر نفوذ کرده و ریشه کهن و نیرومند داشته باشد و حتی شاید رگ و پی بنیاد وجود قومی به آن پیوسته و با آن زنده باشد برانداختن آن عرض طبیعی که در استحکام و دوام در حکم جوهر ذاتی شده دشوارترست.

واضح است که عمل جراحی در دمل پا تا در معده و ریه چه مقدار فرق دارد. یا بین ساختن خیابان بسیار وسیعی به خط مستقیم در امتداد جنوبی خیابان باب همایون (در الماسیه) با احداث خیابان دیگری در بیرون دروازه گمرک یا شهرنو یا دروازه دولاب و یا ساختن شارع عامی (راه شوسه) میان طهران و کن از حیث لزوم رعایت احتیاط یا امکان بی‌پروایی چه تفاوتی است.

برای چینی‌ها و ژاپنی‌ها کوتاه کردن زلف درازی که به آن عادت داشتند آسان نبود، ولی در مقابل هوس جدید که بنابر مسموع بعضی جوانان آن دو ملت پیدا کرده و با عملیات جراحی چشم و ابروی کج خود را افقی می‌کنند یعنی گوشه‌های چشم را از بالا دوخته و پایین‌تر می‌شکافند اهمیت نداشت. همین‌طور تغییر و تصرف در خصلتی که در طبیعت استوار گردیده و در صفات یا اعراضی که با جوهر جان آمیخته و در نهاد قومی محکم نشسته و به آن سرشته سهل نبوده و نمی‌توان بی‌باکانه در آن اقدام نمود.

پس از جلب توجه اساسی بر نحو اجمال به این نکته اصلی که در شرح و اثبات اهمیت و صحت آن ده دلیل و صد مثال دیگر در ده صفحه می‌توان آورد به موضوع خود می‌گذریم.

تغییرات و اصلاحات مهمه‌ای که در ایران شروع شده لاجرم در همه شعب زندگی اجتماعی حرکتی را به سوی تجدد و ترقی موجب گردیده و خواهد گردید و نمی‌توان یک شعبه را کاملاً و بکلی استثنا کرد. لکن چون اساس مقصود حفظ ملیت و نژاد و صفات طبیعی و اصلی قومیت ایرانی است و آنگاه اخذ پیرایه‌های تمدن مغربی و نتایج تجارب ملل ترقی یافته و آرایش همین شاهد مقصود بدانها نه تغییر ملیت، لهذا در آنچه ارکان اصلی و شرایط اساسی ملیت است باید پایدارتر و حتی در تصرف اصلاحی در آنها با احتیاط‌تر بود.

معهدا چون در اصلی‌ترین صفات طبیعی هم در مقابل این انقلاب عظیم شئون بشری در عصر کنونی که تا ریشه نفوذ می‌کند با حفظ جوهر اصلی از صیقلی‌گزی نیست و تطبیق آنها با مقتضیات زمان و احتیاجات عصری ضروری است لهذا راهی باید گزید که ضامن هر دو معنی باشد. یعنی جنبش عاقلانه و متین نه جمود مطلق و نه رقص با زلزله‌ای که باعث زیر و رو شدن همه اساس‌های ملی گردد.

بنابر آنچه ذکر شد در کار زبان و بعضی آداب ملی و خط باید پیشوایان فکری مملکت و اولیای ودایع ملی کمال حزم و نهایت احتیاط را مرعی دارند. برحسب ظاهر گمان نمی‌رود کسی هواخواه راهی غیر ازین باشد، جز افراد معدودی کم‌مایه و بی‌تأمل و کم‌عمق و بی‌باک یا به قول فرنگی‌ها Excentrique که ظاهراً معادل صحیح فارسی آن همان اصطلاح «خُل» خودمان است.

یعنی در موضوع اصلاحات زبان اگر رویه اصلاح یا به عبارت صحیح‌تر توسعه و تا حد معتدل تصفیه مخالفینی از یمین و یسار باشد اکثریت بزرگی در دست راست خواهد بود که به واسطه عادت و تربیت قدیم خود بکلی یا به‌میزان

مفرطی در طریقه قدیم خود جامد بوده و متوجه تأثیر فوق‌العاده انقلاب عظیم علمی و طوفان مهیب بنیان کن یا سیل کوه‌انداز تحولات اساسی در عصر کنونی یعنی دوره تمدن از قرن دهم هجری به این طرف و مخصوصاً عصر ماشین نیستند و غافلند از اینکه این طوفان و سیل چه رحمت و چه نعمت اثر خود را در کل شعب مدنی خواهد داشت و جز موافقت و استقبال یا مدارا و سازش با آن راهی برای حفظ ملیت خود نداریم. چنانکه هم بسط قدرت و پیشرفت یونانی‌ها و رومی‌ها که مدّ دریای تمدن بود، هم ایلغار مغول که جز سیل وحشی خرابی و کشتار چیزی نبود آثار خود را در ممالکی که در تحت تأثیر آنها در آمدند به‌طور نمایانی گذاشت، تا چه رسد به تمدن مغربی امروزه که به‌طور منظم و با وسایل فوق‌قوای طبیعی بشری و به سرعت متصاعد پیش می‌رود.

شاید این طبقه اشخاص در عین تصدیق اینکه با اسب و استر نمی‌توان کار اتومبیل و لکوموتیف را کرد گمان دارند که با لغات و وسائل نقلیه حیوانی و چهارپایان باربر می‌توان معانی اتومبیل و لکوموتیف و موتورسیکلت و کامیون و تراموای و تانک را ادا و با لغات بلم و کرجی یا اسامی ماهی‌ها کشتی‌های کروازرو زیردریایی و تورپیل‌انداز و ضد تورپیل و غیره و با لغات مرغها آیروپلان وزیپلن و غیره را بی‌زحمت و دقت بیان کرد و همه آنچه را که در تحت معنی آیه «وخلقنا لهم من مثله ما یرکبون»<sup>(۱)</sup> مندرج است به وسیله لغت‌سازی‌های غلط‌انداز نظیر لغت‌سازی وزارت انطباعات سی و پنج سال پیش که فهرستی برای لغات موضوعه خود ظاهراً در روزنامه اطلاع آن زمان نشر و تراموای را «مثلثة المراكب» و پستخانه را «مرکض» اسم می‌گذاشت می‌توان نامی داد.

اگرچه گمان نمی‌رود که حتی در طبقه قدیمی مشرب‌ها نیز چنین عقاید تفریطی به این حد پیدا شود و یقین است که اغلب از شدت بیم از هرج و مرج ادبی و زبانی چندان اقبالی به هیچ جنبشی مطلقاً یا به حرکتی جدی نداشته و به آن تن در نمی‌دهند. اما در دست چپ تصور نمی‌کنم نقیض این طبقه تفریطی عده زیادی از افراطیون باشند که به همه ملاحظات ضروری پشت پا زده و رعایت اصول حزم را در کار زبان ننمایند و اگر نادراً چنین اشخاصی باشند یقین است با وجود اشخاصی که امروز مدار وزارت جلیله معارف هستند چنین حمله‌ای بر اساس زبان ملی ما پیشرفت نخواهد داشت.

پس اصولاً و در نیت اصلی نگارنده اختلافی با عقلای طرفداران سعی در تصفیه و توسعه تدریجی و طبیعی زبان ندارد. ولی شاید در طریقه آن که اهمیت عمده دارد رویه‌ها اندکی با هم فرق پیدا کند و آن در این است که نگارنده را عقیده بر آنست که ما تاریخی قدیم و تمدنی کهن و آدابی دیرینه داریم که نباید از اهمیت آنها در حیات ملی آینده خود غفلت کنیم و خوشبختانه این سرمایه قدیمی ما با وجود حملات اقوام بیگانه به ایران و مخصوصاً سه استیلای کلی خارجی یونان و عرب و مغول و تسلط ممتد قبایل ترکی غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی و آق‌قویونلو و قراقویونلو و غیره نه تنها از میان نرفته بلکه خللی عمده نپذیرفته که مایه وحشت باشد و حتی روح زبان ملی ما در جسم مولود جدیدی که از امتزاج بعضی لغات خارجی به لغات ما پدید آمده به ترقی و تکامل خود مداومت نموده و بهترین و عالی‌ترین و شیرین‌ترین و دلنوازترین ادبیات تاریخ ایران را در همین دوره رستخیز ادبی خود پس از هضم عناصر خارجی به وجود آورده است.

هر چند دین قدیم شاید برای حفظ صفا و خلوص نسل زناشویی با خویشاوندان را ترویج می‌کرد ما به رأی‌العین دیدیم که امتزاج و ترکیب نژاد اقوام در انگلستان و فرانسه و ترکهای عثمانی بر کمال و جمال آنها افزوده و قوای معنوی و خصائل جبلی آنها را قوت داده و نظیف‌تر ساخته است. حالا که ما زبان شیرین و لطیف با مایه ادبیاتی مانند گنج فناپذیر داریم نباید آن را به تعصبات ناپسند ضایع کرده و این طفل زیبا و شیرین و دلربا را اگرچه از تخم قبیله خودمان است به دلیل اینکه مادرش از طایفه دیگرست به چاه بیندازیم.

علاقه‌مندی به ایران باستانی مایه تحسین و تبریک است ولی مقدم داشتن احترام و محبت نسبت به پدر بزرگ یا جد هفتادمین بر احترام پدر بلافصل هم افراط در پرستش مردگان کفن پوسیده است.

دفن زبان سعدی و حافظ که رگ دل‌های ملت ما به نغمه آنها در جنبش است و سعی در احیای زبان «گاتا» که شاید قبل از ورود قوم ایرانی به سرزمین کنونی ایران نوشته یا سروده شده است و ترجیح نکره بر معرفه یا جوان رشید بر طفل خردسال هم مخالف ذوق است و هم نافی عقل سلیم و احساسات لطیف.

قصه سخت‌گیری بر زبان فارسی پس از استیلای عرب و محو عمدی آثار ادبی قدیم از طرف عربها بیش از نه عشر افسانه موهوم دارد و احساسات جدید وطن‌پرستانه خام در شاخ و رگ دادن به آن عامل و داخل بوده است و مرحوم میرزا آقاخان کرمانی بایستی همه کتب عربی و فارسی را بگردد تا قصه مشکوک در آب انداختن وامق و عذرای فارسی را به حکم عبداللّه بن طاهر امیر خراسان در تذکره الشعرا دولت‌شاه پیدا کند.

بلکه حقیقت مطلب آنست که زبان فارسی عهد ساسانیان (پهلوی و

پازندی) زبان وسیعی نبوده و ادبیاتی محدود و کتبی معدود داشته و محتاج به استعاره از زبانهای دیگر بود و به ناچار تنها نقوش آرامی هزوارش را در کتابت اخذ نموده بلکه لغات زیادی هم از سریانی و غیره اخذ کرده بود و چون دین اسلام و به تبعیت آن زبان عربی در ایران انتشار یافت و مخصوصاً نهضتی علمی در تألیف و ترجمه کتب بیشمار در قرن سوم و چهارم و پنجم هجری به زبان عربی پیدا شد به تدریج و به مرور زمان کم‌کم اصطلاحات علمی عربی و البته عبارات دینی نیز در زبان فارسی تا حدی داخل شد. خصوصاً که مرکز تمدن اسلامی و عربی در دوره نهضت علمی در حوزه پایتخت سابق ساسانیان یعنی نزدیک تیسفون قرار گرفته و قسمتی مهم از عمال این تمدن ایرانیان عربی‌نویس بودند.

ولی این اقتباسات به‌طور هجوم‌آنی و استیلای ناگهانی پیش نیامد، بلکه هر جا دایره تعبیر تنگ یا عبارت فارسی مشکل‌تر یا طولانی‌تر بود کم‌کم از لغات عربی که در افواه نیز داخل و معمول شده و مفهوم بود گرفته و این لغات جدید را به تدریج تمام در ظرف چندین صد سال هضم نمودند. ورنه حکام عرب این اختلاط و امتزاج را به طریق اجبار به عمل نیاوردند، چنانکه خواجه احمد میمندی که نوشتن مراسلات رسمی را به فارسی که سلف او فضل‌بن احمد وزیر برقرار کرده بود منسوخ و مجدداً عربی را برقرار نمود، نه عرب بود و نه وزیر پادشاه عربی.

اگر استقراء و مذاقه صحیحی به عمل آید دیده خواهد شد که در دوره اول ادبیات فارسی یعنی قرن چهارم و پنجم هجری تا احتیاج ضروری یا سهولت ادای مقصود موجب نمی‌شد از لغات فارسی به عربی نمی‌پرداختند و حتی وضو

و صوم و صلوة اسلامی را نیز آبدست و نماز و روزه نامیدند، به همین جهت است که ما هنوز هزارها لغات مأنوس فارسی داریم که اگر در قدم اول به آنها برگردیم جواب قسمتی از احتیاجات ما را خواهد داد.

افراط در بازگشت به زبان مرده قدیم در زشتی فرق زیادی با برگشتن به سنت سرپا گذاشتن مردگان در دخمه‌ها برای کلاغها و لاشخوران و ازدواج با خواهران و دختران که به قول فردوسی «عجم را چنین بود آیین و داد» ندارد. انتخاب بعضی لغات غیر مأنوس با وجود چندین کلمه لغات مأنوس برای همان معانی از ذوق سلیم دور است.

از خرده‌گیری بر آنچه گفته یا می‌گویند و شده یا می‌شود گذشته و طریقی را که به نظر این جانب اتخاذ آن در تصفیه و توسعه تدریجی زبان و محدود ساختن آن به قدر ضروری برای وسعت احتیاجات مدنی یا احیای لغات مأنوسه مناسب و موافق رویه اعتدال است ذیلاً بیان می‌نماید:

۱- تشکیل انجمن عالی شبیه به آکادمی ادبیات اروپایی لازم است که مرکب باشد از نخبه و زبده اهل علم و ادب به شرایط ذیل:

الف - اهل ذوق سلیم بوده و جنبه افراطی و تفریطی و «خلی» نداشته باشند.

ب - در ادبیات قدیم ما و زبان فارسی ادبی و تاریخ مفصل ایران دوره اسلامی احاطه کامل داشته و مایه کافی از عربی و اقلماً دو زبان اروپایی و در صورت امکان قدری ترکی نیز داشته باشند.

ج - پیرو عقاید شاذه و افراطی مانند تغییر دین مملکت یا تصفیه کلی نژاد یا تبدیل کلی آداب ملی حتی زبان و ماه و سال و جمعه و نظایر آنها به آداب



اروپایی یا طعن در تمدن مغربی و نفرت از کلیه آثار آن و مدعی انحصار مواهب و برکات خداوندی به خاک و قوم ما و سرقت نیوتن و اینشتاین از شیخ بهایی و خواجه نصیر طوسی نباشند.

د - طرفدار بحث و تحری حقیقت و روح تساهل بوده و دارای استبداد رأی نباشند.

۲- ترتیب قاموسی مشتمل بر کلیه لغات عربی که در فارسی واقعاً داخل و معمول و مأنوس بوده و جزو فارسی شده است (مخصوصاً قبل از استیلای مغول). بدیهی است درین کار اکتفا به آن لغاتی باید بشود که در فارسی فصیح و ادبیات آن استعمال عمومی یافته است نه لغاتی که صاحب بن عباد (اگر فارسی می نوشت) استعمال می کرد، یا صاحب تاریخ و صاف (که به خیال خود فارسی نوشته) به کار برده است. مثل «ابله» و «احمق» فارسی شده ولی «معتوه» با آنکه در بعضی فارسی های آخوندی آمده باشد نباید داخل فارسی شمرده شود و فرق بین آن ها مثل فرق ایرانیت ایل عرب و رامین است با روسهای متوطن بندرپهلوی.

۳- انجمن مزبور اعلان رسمی نماید که ازین به بعد استعمال لغات عربی صرف که در قاموس مزبور در نمره دو موجود نیست جز پس از صدور تجویز رسمی در انجمن و نوشته جات روا نیست، یعنی استعمال آن را تقییح نماید، نه آن که با محتسب و زندان جلوگیری نماید و البته در کتب دبستانی و نوشته جات رسمی هم از راه اداری منع توان نمود.

۴- اجرای عین عمل مذکور در نمره دو و سه نسبت به لغات فرنگی که از صد سال به این طرف در فارسی داخل شده اند، یعنی استقراء و تدوین آن ها و جلوگیری از دخول جدید و رواج استعمال لغات تازه فرنگی جز پس از قبول و

تصدیق رسمی از طرف انجمن.

درین باب یک نکته نیز هست که رعایتش مهم است و آن این است که نسبت به لغات اروپایی باید میان اسم ذات و اسم معنی فرق گذاشت. یعنی در اسامی اشیاء و ادوات هم نسبت به گذشته و هم در آینده بیشتر مسامحه و تسهیل می‌توان نشان داد. ولی در الفاظ و اصطلاحات راجع به معنویات نه تنها در آینده حتی‌الامکان هیچ اجازه نباید داده شود بلکه حتی لغات فرنگی ازین قبیل را که در گذشته هم داخل شده‌اند باید ثانیاً از سرحد ایران خارج نموده و اجازه اقامت نداد.

مثلاً تلگراف و اتومبیل را نباید از بان ما خارج کرد، ولی کلمه «کتنتزان» را از اداره تجارت و «کامپانی» را از اداره صناعت و «لیست» و «پرسنل» را از وزارت مالیه و «رفوزه» را از وزارت معارف و «پارکه» را از وزارت عدلیه و پنجاه لغت دیگر را از وزارت خارجه، هر قدر هم برای خود جا کرده باشند باید دور انداخت و به جای آنها کلمات فارسی یا عربی گذاشت.

۵- باید به تدوین فرهنگ جامع و محیطی شامل لغات فارسی کلیه کتب نظم و نثر فارسی از قرن چهارم تا قرن نهم و دهم و لغات فارسی که در کتب عربی ضبط شده و در صورت امکان به علاوه لغات مأنوسه مستعمله در زبانهای محلی ایران که در فارسی فصیح معادل درستی ندارد و یا هم دارد ولی این یکی زیباتر یا متضمن جنبه مخصوصی در معنی است اقدام شود.

مخصوصاً تدوین این لغات زبانهای محلی (البته آنهایی که تا حدی عام و مأنوس هستند) برای این منظور خوب است که در موقع ضرورت برای مراجعه و اقتباس لفظی از آن برای یک معنی که عربی یا فرنگی آن از ناچاری معمول

می شود یا خواهد شد مهیا باشد.

علاوه بر اینها اقدام به جمع و تدوین لغات از افواه نیز که تا حال هیچ وقت به عمل نیامده باید برای اولین مرتبه در ایران نو صورت بگیرد که نه تنها از زبانهای محلی که شعب زبان فارسی هستند بلکه از خود فارسی دری زبان مردم طهران و اصفهان کاشان و کرمان مایه فراوانی برای لغت فارسی به دست خواهد آمد که در کتب فرهنگ ابداً ضبط نشده است.

ازین کلمات همین حالا صدها در زبان عامه جاری است که در کتب نظم و نثر هم می توان پیدا کرد، تا چه رسد به فرهنگها که فقط برای شرح بعضی لغات متروک و غیرمأنوس قدیم اشعار فارسی نوشته شده نه برای تدوین اجزای ترکیبی یک زبان زنده (که بدبختانه تا امروز برای زبان فارسی قاموسی به معنی عصری این کلمه نوشته نشده و ازین حیث از ارمنیها و ترکها هم عقبتر مانده ایم).

برای مثال می توان کلمه «سن» را ذکر کرد، یعنی جانوری که به زراعت صدمه می زند که در هیچ فرهنگی نیست. در صورتی که در اوستا به لفظ «سینو» آمده و چون مستشرقین فرنگی در تفحص لغات شرقی به فرهنگ و قاموس مراجعه می کنند و اغلب از لغات زنده که در زمان مردم دائرست بی خبرند لهذا هیچ مترجمی این قطعه اوستا را که این کلمه در آن آمده نتوانسته درست تفسیر کند و بعضی ملخ و بعضی مگس و غیره ترجمه کرده اند.

این فرهنگ در صورت امکان باید نه تنها شرح و تفسیر لغات را به فارسی و عربی به طور کامل و در موارد حاجت با معادل اروپایی آن نیز حاوی باشد بلکه باید برای هر لغت شواهد کافی و متعدد و آنچه ممکن است زیاد از کتب مشهور

و منظوم برای طرز استعمال و کیفیت ترکیب آن در جمله‌بندی و موارد استعمال و معانی مختلف آن و مخصوصاً جنبه‌های مختلف یک معنی (Nuances) داشته باشد<sup>(۲)</sup> که این آخری خود یک نکته بسیار مهم و بلکه در درجه اول اهمیت است و بدون این شواهد به محض ذکر یک کلمه فارسی با تفسیر آن به کلمه دیگر هیچ منظوری حاصل نشده و بلکه موجب گمراهی غریبی می‌گردد.

مثلاً اگر کلمه «یار» را به معنی یاور و معاضدت و بت را به معنی خدای جمادی ثبت کنید یک خارجی از روی همین فرهنگ همه اشعار سعدی و حافظ را که در آنها یاور و بت به معنی معشوق و صورت زیباست غلط فهمیده و بیت

یارم چو قدح به دست گیرد  
بازار بتان شکست گیرد

را به زبان خود به این مضمون ترجمه می‌کنند که معاون من هر وقت قدحی به دست می‌گیرد بازار خدایان شکست می‌گیرد.

و اگر یار را به معنی معشوق ضبط کنید این عبارت را که اهل سنت خلفای چهارگانه اولی را چاریار پیغمبر می‌دانند به چهار معشوق تفسیر خواهد کرد.

و اگر بر طریقه بعضی فرهنگ‌نویسان قدیم نوشته شود یار دو یا سه معنی دارد، ۱- معشوق ۲- همدست ۳- رفیق، و شاهد ذکر نکنید طریقه و مورد استعمال لغت درست به دست نخواهد آمد و در نوشته‌ای که از روی ترکیب کلمات از روی فرهنگ کذایی ترتیب داده شود استعمال بسیار مضحک و غیرطبیعی پیش خواهد آمد. این شرح مختصر که شاید برای اهل خبرت بدیهی است برای نکته‌ای که در ذیل نمره (۶) خواهد آمد مقدمه لازمی است.

۶- پس از مهیا شدن مقدمات فوق که شاید برای وزارت جلیله معارف ممتنع نباشد<sup>(۳)</sup> می‌توان برای تصفیه تدریجی فارسی به طریق ذیل اقدام نمود:

الف - از کلمات عربی هر کدام که معادل تام معنی آن ولو در یکی از موارد استعمال آن لفظی فارسی صحیح و مأنوس<sup>(۴)</sup> دوره اسلامی موجود باشد آن کلمه عربی از قاموس لغات مجازه عربی حذف و آن کلمه فارسی به جای آن برقرار و اعلام شود. مشروط به اینکه آن لغت فارسی در هر گونه جمله‌بندی‌های مختلف عیناً و بدون کم و زیاد جانشین آن لفظ عربی بتواند باشد.

بدیهی است اگر این کلمه فارسی فقط برای یک نوع از موارد استعمالات آن راست بیاید کلمه عربی نسبت به سایر معانی یا سایر طرق استعمال خود باقی و جاری می‌ماند تا برای آنها نیز کلمه فارسی صحیح و مناسب و مطابقی پیدا شود.

این رویه ممکن است به تدریج و مدتی با کمال دقت و احتیاط تعقیب شود و یقین است که با تقلیل تدریجی کلمات عربی فارسی شده از فرهنگ فارسی رایج به مرور زمان زبان فارسی هم صاف‌تر و هم مستعد توسعه می‌شود. چه هر چه کلمات خارجی کمتر شود در موارد ضرورت اقتباس کلماتی نو از عربی غیر معمول در فارسی یا از لغات فرنگی در مواردی که کلمه فارسی مناسب یا عربی مأنوس برای یک معنی پیدا نشود سهل‌تر می‌شود.

ب - برای هر معنی جدید از احتیاجات مادی یا معنوی تمدن مخصوصاً برای معانی و تعبیراتی که از اروپا وارد شده یا می‌شود انجمن مزبور پس از بحث مشروح و ممتد و غور کافی و اقتراح در جرائد و فرستادن یک سؤالنامه چاپی متحدالمآل برای استفتاء در همین موضوع به ارکان علم و ادب ایرانی

و جمع‌آوری جواب‌ها و نتایج تحقیقات پس از مرور و دقت کافی نتیجه رأی خود را اعلام نماید.

درین موضوع عطف نظری به طریقه‌ای که دانشمندان معاصر عرب برای همین مسائل اتخاذ کرده و می‌کنند و مراجعه به کتب عربی کنونی و آشنایی کامل با آنها بسیار مفید است. چه ادبای عرب در مصر و سوریه درین امر بسیار دقیق و محقق هستند.

ج - برای انتخاب لفظی در مقابل یک معنی جدید، مثلاً کلمه (Mentalit) فرانسوی و یا (Weltanschauung) آلمانی، باید درجاتی قابل شد و این فقره یعنی تعیین این درجات و تقدم و تأخر آنها کمال اهمیت را دارد و در واقع کلید اصلی منظور این بحث است.

به عقیده نگارنده این سطور کلمات مانوس فارسی که در کتب فارسی فصیح و مخصوصاً نثر به‌طور کافی استعمال و در موارد مختلف استعمال یافته درجه اول دارد (مثلاً گشادنامه برای note verbale).

در درجه دوم یعنی در مواردی که چنین کلمه فارسی پیدا نشود ولی اتفاقاً کلمه عربی بسیار معمول عوام فهم و عام‌الاستعمال که در واقع هزار سال است جزو زبان فارسی شده موجود باشد چنین کلمه‌ای نه تنها بر لغات اوستایی و پارسی قدیم (هخامنشی) و پهلوی ترجیح حتمی دارد بلکه بر کلمات فارسی اسلامی بسیار مهجور و غیر مانوسی هم که شواهد زیادی از استعمال آن در دست نیست مقدم است) مثلاً برای ترجمه *autorit* ! و *dignit* ! کلمات حیثیت یا قدر یا منزلت یا شوکت و حکم یا نفوذ و غیره بر لفظ «چمک» که در فرهنگ‌ها ذکر شده مقدم است و همچنین شاید کلمه ترجمه بر لغت «پچوه».

در درجه سوم یعنی وقتی که برای معنی مقصود و لازم نه کلمه فارسی و نه عربی مأنوس مناسب پیدا شود ولی هم کلمه فارسی اسلامی نامأنوس و هم عربی غیر رایج برای آن معنی موجود باشد درین صورت نیز اگر لغت فارسی صحیح و معنی آن مسلم و مورد استعمالش به وسیله شواهد کافی معین باشد البته آن لغت بر عربی مرجح است. مثلاً «کبسته» به جای شحم الحنظل (که گیاهی است) یا «دنیارویه» به جای «خمطه» که باز گیاهی است (ولو از اصل سریانی هم بوده باشد) و «کیمخت» به جای «مزرغب» (چرم مخصوص از ساغری اسب و غیره) و «دارافزین» به جای «اربوس» به معنی تکیه گاه و هکذا.

در درجه چهارم آنجا که هیچ کلمه فارسی دوره اسلامی نه مأنوس و نه مهجور برای معنی منظور و ادای مراد به طور صحیح و کافی پیدا نشود و لغت عربی مأنوس نیز موجود نباشد و امر دائر شود بین اختیار کلمه عربی قح و لغت مرده ایران قدیم یا الفاظ فرنگی بلاشک کلمات عربی هر چند که در فارسی عام الاستعمال نبوده و یا بین عوام رایج نیست ولی بکلی بیگانه و وحشی هم نیست، مشروط بر اینکه از حیث لفظ نیز بسیار ثقیل و متنافر نباشد، بر کلمات فرنگی حتماً و حتی بر لغات مشکل و وحشی<sup>(۵)</sup> اوستایی و فرس و قدیم و پهلوی هم مقدم است. مثلاً عبارت «مع ذلک» که عربی صرف است بر «فرهروم» فرس قدیم و عبارت «لهذا» بر «اوهرادی» همان زبان تقدم دارد.

در درجه پنجم کلمات نامأنوس زبانهای قدیم ایرانی نیز در صورت انحصار لفظ به آن و یک کلمه فرنگی اگر خیلی دراز و وحشی نباشد بر کلمات فرنگی علی الاطلاق ترجیح دارد.

چون ظاهراً در بین طبقه دارای عقل و ذوق سلیم عمده نقطه موضوع

بحث همین در شق اخیر خواهد بود مخصوصاً مسئله اختیار بین لغات متروکه قبل از اسلام از پهلوی و اوستایی و فرس قدیم (هخامنشی) <sup>(۶)</sup> و بین لغات عربی که کاملاً داخل زبان فارسی نشده و برای عامه کمتر مأنوس است یا در بعضی موارد مربوط به اسامی اشیاء بنی لغات لاتینی و یونانی یا فرنگی عصری لهذا باید این مطلب کاملاً تشریح شود که در این باب نیز البته لطافت کلمه و خوش آهنگ بودن آن و عدم غلظت و خشونت و تنافر و غرابت شرط است که طباع زودتر به لفظی انس گرفته و رغبت نمایند و به این جهت گاهی کلمه قدیمی ایرانی و گاهی کلمه عربی وحشی تر است و باید از آن صرف نظر نموده و دیگری را گزید. مثلاً برای سال قحطی و خشکسالی البته اختیار کلمه «دشیار» فرس قدیم و «دژیار» اوستایی بر «جدیب» عربی ترجیح دارد (اگر خشکسال خود بهتر نباشد). ولی از آن طرف اصطلاح «بردلعجوز» یا «ایامالعجوز» برای پنج روز آخر سال حتماً از کلمه «همسیدمئذیه» ترجیح دارد.

ولی مهم تر از این نکته هم آنست که از مطابقت معنی قدیم کلمه ایرانی و طرز و مورد استعمال و ترکیب آن در جمله ها و معانی مختلفه حقیقی و مجازی و استعاری و جنبه های مختلف آن معانی با معنی مقصود اطمینان کامل حاصل شود و این فقره جز با داشتن شاهد فراوان در زبان اصلی با روشن بودن معنی آن در هر مورد حصول پذیر نیست و اخذ یک کلمه از فرهنگ لغات یا یک مورد استعمال و گذاشتن آن به جای یک کلمه معمولی دیگر در تمام موارد استعمال این یکی موجب تولید جمله های عجیب و فوق العاده مضحکی می شود که می توان گفت «این چنین چیزی خدا خود نافرید».

شواهد این مدعا بیشمار است. مثلاً یکی از شاگردان دبستان مرحوم میرزا



رضاخان بگشلو «غزوینی» لابد در فرهنگی دیده که «آمیغ» را به معنی حقیقت نوشته است<sup>(۷)</sup> که اگر اصلی داشته باشد شاید به معنی ماده یا جوهر و حقیقت بعضی اشیاء یعنی آمیزش و ترکیب آنها در موردی مجازاً استعمال شده باشد. آن وقت خیال کرده و بعد گروه پیروان بگشلو و مؤلف «داستان ترکتازان هند» که در واقع ترکتازان بر زبان بدبخت فارسی بودند نیز به پیروی آن پیشقدم خیال کرده‌اند که به قول آن طلبه عوام واضح علیه‌الرحمة لفظ «آمیغ» را در مقابل کلمه عربی حقیقت وضع کرده و لهذا در همه موارد استعمال این کلمه و صفت‌های ترکیبی آن لفظ «آمیغ» را به آن معنی به کار انداخته و گفتند «این گپ آمیغ ندارد»، یعنی این حرف حقیقت ندارد و «چم آمیغی این واژه اینست»، یعنی معنی حقیقی این کلمه چنین است و «دریابه آمیغهای برهنه»، یعنی فهم حقائق مجرده و هکذا.

همچنین بعضی دشمنان عرب برای انتقام گرفتن از سعدبن ابی وقاص و قتیبة بن مسلم کلمه «ناب» را که برای شراب بی‌درد و نحو آن استعمال شده و از کلمه پهلوی «اناپ» یعنی بی‌آب و چکیده آمده به معنی مطلق لفظ عربی «خالص» گرفته و از آن «زبان ناب» و محبت یا «مهرناب» ساخته و شاید «روی کردن نابانه» یعنی توجه خالصانه نیز ترکیب‌بندی نمایند!

واضح است که اصلاً بی‌اطلاعی از طریقه استعمال کلمات در زبانی در موقع محاوره اقتباس و استعمال صحیح و به موقع آن را مشکل و استعمال نامناسب آن را به غایت مضحک می‌سازد.

آشنایی داشتیم که لغت فرانسه و فارسی «نیکلا» را حفظ کرده بود و از روی این مایه برای من گاهی می‌خواست کاغذ فرانسوی بنویسید و میلاً چنین

می نوشت:

Mon me votre sacrifice! premièremment j'espère que votre naturehonore est approche de la sant.

که مقصودش این بود: روحی فداک، اولاً امیدوارم مزاج شریفتان قرین سلامت است.

در نظیر همین موضوع یعنی استعمال زبان قومی از روی کتاب لغت یا یک مورد استعمال خاص و عدم اطلاع صحیح از طرز استعمال کلمات در افواه عندلیل فصاحت فارسی فاضل سخن سنج سخن پرداز آقای جمالزاده که ذوق سلیم و سرشار را با زبان شیرین و تحقیق انتقادی توأم ساخته در زمینه بحث دیگری مطلب را به بهترین وجهی بیان نموده و از آن جمله گوید:

«... خارجی‌هایی که می‌خواهند فقط به توسط کتاب و درس زبان فارسی را یاد بگیرند این زبان به این آسانی را پس از مدت‌ها تحصیل طوری حرف می‌زنند که ما ایرانیان را از شنیدن آن خنده دست می‌دهد. مثلاً عثمانی‌ها که تعلیم و تعلم زبان فارسی در مدارسشان مجبوری بوده مبلغی لغات برای کلمه دوست و معشوقه می‌دانستند از قبیل یار، دلدار، جانان، دلبر، نگار و غیره. ولی نمی‌دانستند که این یار مثلاً آتش را با «انبر» به جان می‌زند و یا ضرب دست او به چهره رقیب گستاخ «چک» و «کشیده» نامیده می‌شود...»<sup>(۸)</sup>

باری بزرگ‌ترین عیب اقتباس قسمتی از کلمات اوستایی و پهلوی گذشته از مأنوس و وحشی بودن اکثر آنها معلوم نبودن طرز استعمال و معنی صحیح آنها در جمله‌بندی و مدلول حقیقی و مجازی آنها در زبان اصلی است و این نکته چنانکه در فوق در نمره پنج بیان شد مهم‌ترین شرایط است.

در واقع وقتی که با عقل طبیعی بی‌آلایش و ذوق سلیم فکر کنیم می‌بینیم که در خود طبیعت نیز دوری و جدایی طولانی از یک خویشاوند که گاهی حتی اصلاً در همه عمر ملاقاتی روی نداده و مصاحبت و الفت ممتد با یک بیگانه و انس زیاد به او در موقع اختیار یکی بر دیگری شخص را در ترجیح نوه عموی نادیده بر دوست قدیم ایام جوانی و همشاگردی دبستان خود مردد می‌سازد.

فرض کنید جوانی از ایل عرب ورامین را در موقع ازدواج مخیر نمایید بین یک دختری از ایل اسانلوی خوار و یک صبیبه عربی از اهل سودان و نوبه در افریقا، آیا آن «آنسه خرطومی» یا «ام درمانی» را بر خانم خانواده خوانین ترکی نژاد همسایه در ایالت طهران محض خاطر وحدت نژادی قدیم و اینکه اجداد هر دواز یمن بوده و در «عرب بن قحطان» به هم می‌رسند ترجیح می‌دهند!

درین مقوله سخن بسیار است و می‌توان ده برابر این صفحات چیز نوشت و مطلب را روشن تر ساخت. لکن نباید به حق دیگران در صفحات مجله شریفه تعلیم و تربیت تجاوز و در استفاده از مهمان‌نوازی اداره مجله اسراف کرد. پس سخن را کوتاه کرده و همین قدر گوئیم که امور علمی و ادبی را تنها با احساسات ملی نمی‌توان فیصله کرد و مخصوصاً همان علاقه‌مندی ملی مقتضی آنست که در مسئله باریک زبان ملی ما که خوشبختانه مثل زبان بعضی اقوام بیمایه‌تهی دست نبوده و میراث پر ثروتی دارد به غایت محتاط بوده و آن را که در حکم جسم شریف مردی برنا و خوش اندام است مانند خرگوش سفید و خوک هندی تخته مشق عملیات جراحی عنیف نسازیم و استخوان‌های زنده آن را بریده و دور انداخته از استخوان حیوانات مستحاثه حفریات زیرزمینی به جای آنها وصله نماییم که بیم آنست که از ریشه کندن درختی آسان ولی ریشه‌بندی نهالی

ناموزون در خاک و آب و هوای دیگر دشوار باشد. چنانکه می‌ترسم لغات زبانهای تاریک و مرده ختی و سومری در پیکر زبان ترکی عثمانی هم به آسانی لحیم نشده و پیوند نگیرد. اگرچه هر مملکتی مقتضیات دیگر دارد، اظهار نظری در بعضی اقدامات ممالک همسایه درین زمینه با آنکه در تاریخ عالم نظیر ندارد شاید حق و سزاوار نباشد و باید گفت: «ابا دیگران مرما کار نیست». لکن تصور چنان عملی که از جریان آن خبر می‌رسد یعنی ایجاد زبانی نو و صدور حکم به هضم فوری آن برای مغز و ذوق ایرانی دشوار است.

امیدوارم ذوق خوش ایرانی موافقت با دفن زبان فردوسی و سعدی و نبش قبر زبان گیومرث<sup>(۹)</sup> ننموده و این احساسات راجع به نهضت ملی و احیای آداب و سنن نیاکان را که خود مایه مسرت است در امر زبان به افراط و شتاب عنان ندهد.

چه در عین آنکه احیای تدریجی بعضی آداب و شعائر مستحسنه ملی و برخی از لغات و مخصوصاً اصطلاحات زیبای قدیم ایرانی مطلوب است اقدام کلی و وسیع درین موضوع اخیر و یا توسل به قوای اجباری و مداخله شمشیر در کار قلم خلاف ذوق و متانت ایرانی است.

زبان ما خوشبختانه به واسطه آمیختن دو زبان بسیار پرمایه و توانگر شده یعنی ملکی نو بر ملک میراثی ما در اختیار ما در آمده و همان‌طور که انگلیسی این ثروت عظیم لغات و تعبیراتی را که به وسیله اختلاط لاتینی با زبان اصلی (ولو در نتیجه استیلای خارجی) خدا به او ارزانی داشته با ریشه کن کردن و تبعید لغت لاتینی از زبان خود بر باد نمی‌دهد، ایرانی نیز گنج بی پایان و تمامی‌ناپذیر زبان عربی را باید در اختیار خود نگاه داشته و از دست ندهد و ثروت موروثی را

تباه ننماید.

البته در این باب کمال مراقبت لازم است. چه خطر خیالات خام برای ملل خیلی بیش از آن است که بدو تصور می‌شود و در همین زمان خودمان سه چهار مثال نمایان و فوق‌العاده از تأثیر عظیم این گونه خیالات در ملل بزرگ داریم و بی‌شبهه طاعون فکری هم در سرایت کمتر از طاعون هندی و تبتی نیست، خصوصاً که در عهد گذشته ظهور و شیوع طاعون و وبا در تحت تأثیر اتفاقات بوده و به همین جهت وسعت دایره سرایت آنها بسته به قضا بود. ولی وبای امروزی را یک دیوانه می‌تواند به وسیله باز کردن صد شیشه میکروب وبا در منبع آب یک شهری چنان عمومی و مهلک و انتشار آن را برقی سازد و اتوموبیل‌ها و قطارهای راه‌آهن و هواپیمایان نیز در یک روز آن را در اکناف مملکت منتشر نمایند که کمتر کسی جان به سلامت در ببرد.

اظهار اندیشه فوق منافی این حقیقت نیست که نگارنده این سطور دراصل مطلب یعنی لزوم توجه به توسعه زبان و تطبیق آن با احتیاجات عصری و تصفیه تدریجی از کلمات خارجی بی‌لزوم با هر صاحب‌نظری از هواخواهان اصلاح زبان موافق است. چنانکه یقین دارم که آنان نیز با وحشتی که به نگارنده ازامکان حرکت بی‌رویه درین امر باریک روی می‌دهد شریکند.

و نیز یقین است که با رعایت نکات مشروحه در فوق این بیم و هراسی که بر جمعی از علاقه‌مندان به زبان ملی کنونی روی داده زایل می‌شود، خصوصاً که در همان مدارج اولیه اصلاحات یعنی نمره یک تا پنج کار واجب زیاد بوده و سالیان دراز برای کارکنان ترقی و توسعه زبان بهترین مشغله موجود است و ایجاد سه فرهنگ برای لغات فارسی دوره اسلامی و لغات عربی رایج در فارسی

و فرهنگ فرانسه به فارسی یا انگلیسی به فارسی جامع و کامل و صحیح و دقیق خود بهترین خدمتی است که فضیلتی یک عصر به آن پردازند و خوشبختانه برای تدوین لغات فارسی در هزاران کتب فارسی نثر و کتب عربی نیز مایه کلی موجود است.

محض مثال برای استفاده از کتب عربی درین زمینه نمونه ذیل ذکر می‌شود: اخیراً خود نگارنده برای موضوعی که اندکی مربوط به علم نجوم بود لغتی فارسی برای شعرای یمانی<sup>(۱۰)</sup> و معنی کلمه Hliaque فرانسوی که اولین طلوع صبحی یا آخرین طلوع مغربی یک ستاره را گویند تفحص می‌کردم و در هیچ فرهنگی نیافتم. ولی اولی در زیج عربی کوشیار پیدا شد که گوید شعرای یمانی را به فارسی «وراهنگ» گویند و دومی در مفاتیح‌العلوم خوارزمی که به‌همین معنی برای طلوع صبحی به عربی «تشریق» و به فارسی «کنار شبی» و برای طلوع مغربی ستاره به عربی «تغریب» و به فارسی «کنار روزی» ضبط کرده است و البته این یک فقره که صدها نظائر دارد بر سبیل مثال ذکر شد.

خوشبختانه آثار حزم و حکمت و مراجعه به اهل در اقدامات دولت و وزارت جلیله معارف نمایان است و امید است در بین افراد نیز خیالات پخته‌تر و تصرفات متناسب‌تر گردد و بدین نکته بیشتر توجه شود که مراجعه به اهل یکی از شرایط اساسی هر کاری است و همان‌طور که برای جراحی و کتالی مصاحبت چند روز با حکیم نورمحمد هر قدر هم شیرین سخن و دلپسند باشد کافی نیست و صرف عمری برای کسب حذاقت لازم است، برای تصرف در مزاج سالم زبانی زنده که فقط به قصد مزید و جاهت و زیبایی آنست هم نسخه ادبی لازم است که بتواند خط و خال را با سرانگشت هنر نه با انگشت اصلاح نماید. ورنه بدون

احاطه در زبان و ادبیات عرب و عجم یا اقلأ اطلاع کافی از لغات فصیحه آنها ممکن است که کلمه عربی مصطلح «مجلس» و کلمه فارسی «انجمن» را به «کنگاش» غیر معروف و نکره که به احتمال قوی ترکی است تبدیل کنیم. یا مثل ترجمه جدیدی از لفظ credit فرنگی که به نظر رسید عمل کنیم که به قصد تبدیل کلمه اعتبار به فارسی خالص کلمه «نسیه» عربی را ظاهراً به گمان اینکه فارسی است اختیار نموده‌اند. در صورتی که نسیه از نسیء است که لغتی است عربی به معنی تأخیر و عقب انداختن کاری و در قرآن نیز به معنی کبیسه و عقب انداختن ماهها از محل خود آمده و ترجمه diffrer یا ajourner تواند شد.

خلاصه مراد از این مقاله سه چیز است:

در درجه اول حتی الامکان لزوم نهایت خودداری از اقتباس کلمات و عبارات و اصطلاحات و ترکیبات و جمله‌بندی‌های فرنگی خصوصاً در معنویات و جهاد بر ضد این کار زشت که قبح و شناعة آن محتاج به بیان نیست. مانند محاوره بعضی اشخاص نادان که گویند این اقدام «افه» ندارد یعنی تأثیر ندارد.

در درجه دوم احتراز از احیاء کلمات مهجور و فراموش شده زبانهای مرده ایرانی مگر در بعضی موارد و برخی اصطلاحات با یقین به صحت معنی و تناسب با ذوق و سهولت انس.

در درجه سوم اجتناب از افراط و سرعت در مبارزه بر ضد لغات عربی خصوصاً در آنچه بدان حاجت است یا سهولت ادا را متضمن است.

چون قصد نگارنده این سطور که خود مدعی اهلیت این موضوع نیست جز بحث و اظهار آنچه درین مبحث مهم بر خاطر می‌گذرد نبوده امیدوارم انتقادی که از بعضی جنبه‌های قدیمی مشربان یا تندروان فکر تصفیه یا مفرطین

در تقلید تجددپرستان (!) خارجی یا آنها که نسبت به احیای دین و مآثر قدیم ایرانی پرشورند در عرض کلام به عمل آمد زنده یا خدای نخواستہ از راه طعن برکیش قدیم یا آداب باستانی یا شیوخ فضلائی قدیمی خودمان یا جوانان وطن دوست خوش نیت یا ملل دوست خارجی دیگر که ما را حق مداخله در صلاح کار آنها نیست فرض نشود که چنین قصدی دورترین امور از نیت نگارنده می باشد.

### یادداشت ها:

۱. آیه ۴۲ از سوره یس.
۲. یکی از بهترین سرمشق ها برای نوع قاموس در زبانهای عصری قاموس عظیم انگلیسی اکسفورد است که البته تقلید آن به مقیاس کوچکی هم مفید است.
۳. خوشبختانه شنیده می شود که قسمتی از این کار به دست یکی از سزاوارترین اهل آن یعنی فاضل متتبع آقای دهخدا که گنجی اندوخته از معلومات درین زمینه و ذوقی سلیم و مستقیم دارند در کار انجام است.
۴. نه مثل کلمات «پرخیده» که جعلی و ناصحیح و لغت دساتیر است، و نه مانند «پژواک» و «چغپوت» که اگر صحیح هم باشد غیرمأنوس است و نه مثل «واژه» به معنی کلمه که هم جعلی و هم نامأنوس و اصلاً غلط است.
۵. مقصود از کلمه وحشی معنی لغوی آنست یعنی غیر مأنوس و ناآشنا نه معنی اصطلاحی توهین آمیز.
۶. البته هخامنشی اسم خاندان سلطنت بوده نه اسم قوم یا زبان ولی چون برای زبانی که پادشاهان از سلسله استعمال کرده اند ما اسم صریحی نداریم محض توضیح این کلمه اضافه شد.
۷. در صورتی که آن هم شاهدهی ندارد و در لغت فقط به معنی آمیزش و مقاربت با نسوان آمده.
۸. در مقدمه کتاب یکی بود یکی نبود.
۹. زبان گیومرث به طور کنایه از زبان اولین بشر ذکر شده ورنه گیومرث شخص تاریخی نیست و همچنین است یعرب بن قحطان که در فوق ذکر شد که شخص تاریخی نبوده و مقصود از آن اولین عرب است.



۱۰. به زبانهای فرنگی (Sirius) معلوم است که اسم این ستاره در اوستا تیشتریا است و شاید تصور شود که کلمه تیر در فارسی مناسب است، ولی چون این لغت به عطارد نام داده شده نمی‌توان به شعری اطلاق کرد.